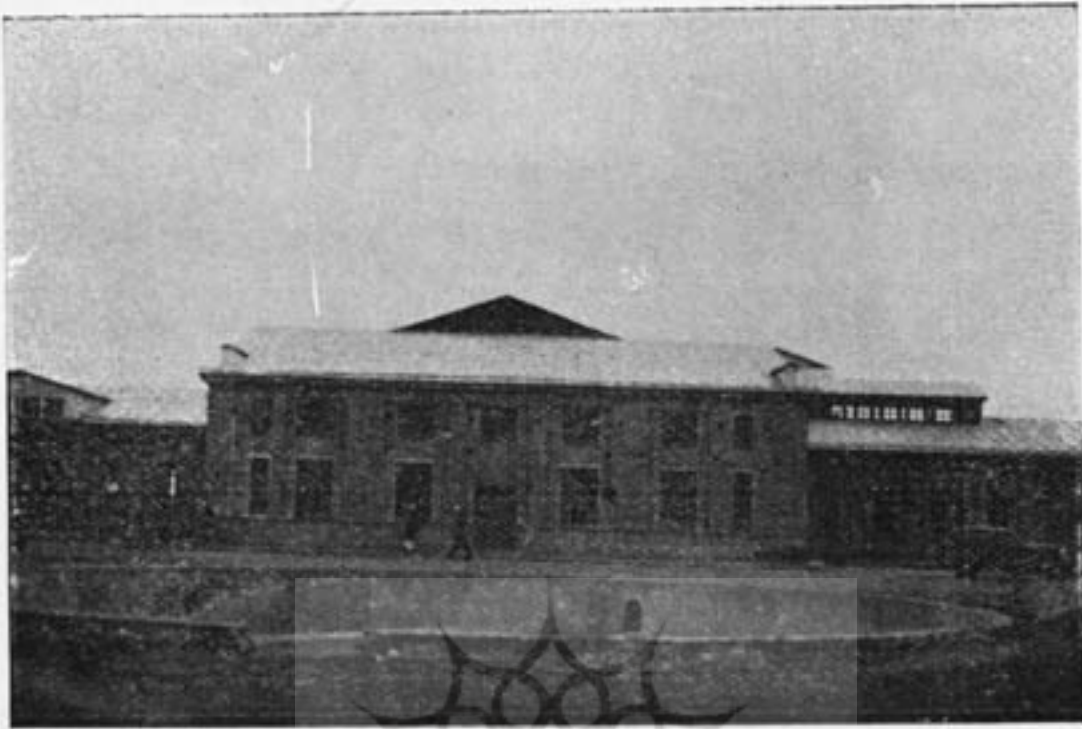


ترجمه محترم شیخ محمد رضا خان

رأی در اسلام

خداوند تبارک و تعالی جامعه انسانیت را علی العموم و همیشه به پیروی دین مقدس اسلام مکلف و مفید ساخته است و شریعت مطهره اسلام را در تاریخ انسانی از زمان حضرت آدم صلی الله تازمان سیدنا محمد مصطفی صلوٰة الله علیه خاتم جمیع حلقه های سلسله وحی و شریعت های سابقه گردانید. پس در روی زمین دوره اسلامیت برای انسانها مکمل ترین رحمة تشریعی خداوندی است. فی الحقیقة حکمت خداوندی خواسته بود که هر دوره از دوائر قوانین الهی در تکوین طبیعی و اخلاقی و اجتماعی باندازه استعداد و قابلیت آن جماعات باشد که در آن دوره وجود آمده اند. گویا خدایتعالی بوحی و الهام جامعه انسانیت را در هر طایفه و قبیله بر روابط و وحدت اجتماعی دوره های متمایزه پیوستگی بخشید. تا در اوضاع زندگی کثانی امم، موافقت و موافقت پیدا شود. اگرچه در وضع و صورت باهم مختلفند. چنانچه فرموده [شرع لکم من الدین ما وصی به نوحاً و الذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی ان اقیموا الدین و لا تتفرقوا فیه] تا اینکه رفته رفته شئونات انسانیت بدرجه کمال رسید. مردمان بحسب قابلیت و استعداد ذاتی مهبای وحدت فکریه و توجهات عقلیه شدند درین وقت خداوند متعال برایشان دین مقدس اسلام را جاری ساخت تا مقتدای شان بوده بطرف فرشد و کلی که مهبیا و آماده آن شده اند آنها را ارشاد و راهمونی نموده از حذیض بستی باوج ترقی و تعالی برساند.



از عمرانات سال ۱۳۱۶ ولایت قطغن منظره قسمت مرکزی فابریکه پنبه



منظره شمالی فابریکه پنبه روتک قسمت از عمارات الحاقیه آن
متعلق مقاله افغانستان شماره گذشته



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پرتال جامع علوم انسانی
پرتال جامع علوم انسانی

و از همین نقطه نظر بود که شرایع سابقه در مناهج عقلی و عملی با اجرای يك مسلك
 خاص و محدودی مخاطب شدند تا این جماعه بهمان حدود خود پایند بوده بسوی
 جماعه های غیر از خود تجاوز نکنند . نه آن مسلك قابل جماعه های دیگر و نه از آن
 تشریح فراتر و عمیق تری را سزاوار بودند . چرا که درین وقت انسانها بمخاطب عمومی
 عقلانی شایستگی و ظرفیت نداشتند بعد از آنکه مهیا و آماده شدند دین اسلام بطریق
 اقوام و بهتری ارشاد و هدایت فرموده در جمیع شئونات زندگی ایشان را قیام قرار
 داده بشاهراه ترقی و تعالی صوری و معنوی استوار ساخت . اسلام تسلطهای غیر
 عقلانی را قبول نمی کند و بدستور مقدس خود (یعنی قرآن) اشخاص بی عقل و نادان را که
 در شیوه بت .ستی و نافرمانی تقلید پدران خود را کرده اند گمراه می شمارد .
 « و اذا قیل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نقبع ما المینة علیه آباءنا اولو کان آباؤناهم
 لا یعقلون شیئاً . لا یهدون » و همچنین میفرماید « ان الذین تدعون من دون الله عباد
 امثالکم فادعوه هم فلیستجیبوا لکم ان کنتم صادقین » اللهم ارسل رسولا من قبلی
 اید ببطون بهام لهم اعین یجهدون ^{که} بهام ^{که} اللهم ^{که} اذن ^{که} یستمعون ^{که} بها ^{که} قل ادعوا شرکائکم
 ثم کیدون فلا تنظرون » پس مضامین این آیات و اقیان هدایات این اشخاص را سفیه
 و بی عقل شمرده نهایت تحقیر میکند نادلهای و نفسهای شان متالم و آزرده شود
 و حقیقتاً تمهیدی است که قرآن شریف برای همین مطلب بپرا همین عقلی ثابت
 میکند بدگر قضیه آن اشخاصی که از بدو فطرت عقول آنها نشو و نما ننمود
 و بالاتر نرفت . و بر مواضع خطاهای عقلی مسلك و طریقه خود شان متنبه نشدند
 و از همین حیث پرستش میگرداند آنچه را استحقاق حیوة نداشت چه جای اینکه

لایق عبادت و تقدیس باشد چون ایشان میدانستند حقیقت بهار را که نه یائی داشتند که راه بروند، و نه دستی که کار کنند و نه چشمی که به بینند و نه گوشی که بشنوند برای انتباه ایشان در نفی این معلوم بدیهی، بدیع ترین اسلوبی باستفهام انکاری نهاون و نارسائی عقولشان را آشکاری سازد .

« ا فمن یمشی مکباً علی وجهه اهدی ام من یمشی سویاً علی صراط مستقیم » . ؟ !
 فی الحقیقه اراده قرآن کریم از بیان این مبداء بزرگ و برجسته بیدار نمودن عقل انسانی و تنبیه اوست بادای وظیفه مهمه اش که نفس خود را از مرض تقلید کورانه مبراساخته به تریبه قوای فکریه خود را آماده و مهیای استقلال رأی و آزادی اندیشه نماید، و از همین باب خدا تعالی ثنا گفت برای اشخاصی که عقول خود را بیدار نموده از تنگنای قیود تقلید وارسته بساحت وسیعه تفکر و نظر در آیات آلهیه در عوالم انفسی و آفاقی، و از سیر و سیاحت معارف علمی خود را بآن مرتبه رسانیدند که بغیر از حق سبحانه و تعالی بدیگری توجه نکردند و نگفتند « انا وجدنا آباؤنا علی هامة و انا علی آلها هم مقعدون » کوانه چون عاجزان ذلیل باین عذوبه معتذر شدند که **قال تعالی انما اطعمنا لحم انما و کبر ائنا فاضلونا السبیل** پس خدایتعالی در صفت این متفکرین ذوی الالباب در قرآن شریف فرمود . « ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف اللیل و النهار لا آیات لاولی الباب الذین ینذکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنو بهم و یتفکرون فی خلق السموات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک فقنا عذاب النار » .

این تشریح فکری از اهم ترین مقاصد قرآن حکیم است، که بمثللهای مختلفه

در اکثر آیات قرآنیه وارد شده . و نظر به تعظیم مرتبه انسانیت و جلالت مقام عقلیه او ، از تعدی و تجاوز از حدود اطوار و منزلتش جلو گیری می کند . و همین قرآن است که ما را مطلع ساخت بر اخص خصائص و بزرگترین امتیازاتی که اسلام بر سایر شرایع دارد ، و آن خصوصیت و امتیاز این است که : اسلام از عقل انسانی يك نگهبانی برای حفظ مراتب انسانیت برپا و مقرر داشت و این جا معه را مالك و صاحب اختیار زندگی خودش گردانید . ازین رو که خود را يك شخص زنده ، حساس ، نامی دانسته از طریق امور و مقابسات عقلیه خود را بدرجه کمال برساند ، و بر اثر همین روح که برای او بکثره های قوی است متضمن بقاء نفس خود و سزاوار کارروائی غیر خود شده است ، حقیقتاً این دین مقدس اسلام بريك اساس متینی استوار یافته که هر که تابع او شد و بنیاد دینداریش مشید و استوار بود بر مقاصد صوری و معنوی نایل و مظفر و منصور گشت .

مسلمانان صدر اول ؛ اسلام را بر همین اساس فهمیده بودند و حریت رأی را عظیم می شمردند ، و از همین جنبش عقلانی و نهضت عرفانی بود که مسلمانان بر اکثر اقطار زمین تسلط یافتند ، اگر این امت در قاعه امور خود عقیده الفکر میبودند ممکن نبود که درین مدت اندک باین سلطنت قاهره میرسیدند . ابتداءً مجلس مشاوره و تعاطی آراء که در اسلام مؤمنین را مناسط مدح و ثنا ساخت و این آیت نازل شد « و امرهم شوری بینهم » و خدای تعالی بیغمبر خود را امر کرد که آنرا بین خود و امت دستور العمل قرار بدهد کما قال « و شاورهم فی الامر » محض برای تاسیس مبانی حریت رأی و تنزه او از قید تقلید بود ، حضرت رسول علیه الصلوٰة و السلام این سنت سنیه را

بموجب امر پروردگار خود در اموریکه در آن وحی نازل نشده و نص قطعی نداشت
 در بین امت خود جاری گردانید چنانچه در صحیح بخاری روایت شده « ان رسول الله
 قام حين جاء وفد هوازن مسلمين فسأ لوه أن ير داليهم اموالهم وسببهم فقال رسول الله
 صلوات الله عليه : معي من ترون ، واحب الحديث الى اصدقاه ، فاختروا احدى الطائفتين
 أما السبي ، و أما المال ، و قد كنت استأ نيت بكم - و كان أنظر هم رسول الله
 صلى الله عليه وسلم بضع عشرة ليلة حين قفل من الطائف - فلما تبين لهم ان رسول الله صلى الله
 عليه وسلم غير راد اليهم الا احدى الطائفتين ، قالوا : فانا نخترنا رسيونا ، فقام رسول الله
 صلى الله عليه وسلم في المسلمين فأنتهى على الله بما هو اهله ، ثم قال : اما بعد ، فان اخوانكم
 قد جاؤ نانا تبين وانى قد رأيت ان ارد اليهم سبيهم ، فمن احب منكم ان يطيب ذلك
 فليفعل ، و من احب منكم ان يكون على حظه حتى تعطيه ابناءه من اول ما يفى الله علينا
 فليفعل ، فقال الناس : قد طيبنا ذلك يا رسول الله ، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم : اننا
 ندرى من اذن منكم ممن لم يأذن فارجعوا حتى يرفع الينا فاؤكم امركم ، فرجع الناس
 فكلمهم عرفاؤهم ، ثم رجعوا الى رسول الله صلى الله عليه وسلم فاخبروه انهم قد
 طيبوا واذنوا »

این حدیث شریف در نظر ما به تصویر میسازد بلندترین چیزی را که امام ناهضه بذریعہ
 آن بترقی و تعالی میرسند . از حریت رأی ، و نظم و نسق امور فرمانروائی ، و محو آثار
 جور و بیداد ، و همچنین شامل فوایدی است که از بزرگی و جلالت از حد توصیف و بیان
 خارج است و مادرین عصر حاضره که عصر آزادی و حریت رأی است غالباً دچار آن
 میشوند ، در موضوع حریت آنچه ازین حدیث شریف در خاطر رسیده اینک
 در معرض بیان می آریم :-

اولاً : چیزیکه بنظر قاری میرسد ازین حدیث شریف قول پیغمبر صلی الله علیه وسلم که از برای آن قومی که تازه بدین اسلام داخل شده بودند فرموده « معی من ترون واحب الحدیث الی اصدقہ » که از قانون عمومی اسلام ایشانرا دانسته کند که آن احترام حقوق ، پاکیزگی حریت رأی ، و کمناره گیری از رسومات جور و ستم ، و حکم انفرادی است ، گویا این کار را بالای امت انداخت تا لایب و ناچار از ایشان رأی بگیرد ، با اینکه اگر آنحضرت صلی الله علیه وسلم چیزی میگرد ، کسی نبود که از آن روی گردان بوده مخالفت کند « فلاور بك لا یومنون حتی یحکموك فیها شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجاً ما قضیت و یسلموا تسلیماً » لیکن برای امت خود بك راهی را نشان داد که در امور دین عام و نام و پابنده باشد زیرا که آن بزرگوار میدانست ، که ایشان شاگردان يك مدرسه بزرگ و يك مدرسه جامعه شئونات زندگانی بشر و بعد از او کارگذاران امور دین خواهند بود باین لحاظ این جماعه بتعلیم دروس تربیه اخلاقی و استقلال ، و تهذیب عادات نفسانی و حریت رأی محتاج ترند و از همین نظریه انتخاب این کار را برای ایشان موثر و موثر فرمودم ، تا از افدین اسلام بکسب و تمدن اسلام را بداند ، و حمایت خواهان این دین مقدس از مقام و منزلت دین و دینداری آگاه باشند .

ثانیاً : اینکه آنحضرت صلوات الله علیه طایفه هوازن را بعد از تانی و قطع معذرت بقبولیت يك طایفه نحو است مجبور کند ، بلکه آنها را مخیر ساخت بین دو طایفه یعنی مال ، یا صبی ، و این از برای احترام رأی بود که محتاج به توصیف و بیان نیست .
ثالثاً : اینکه حقیقه کار را بر صحابه خود نمودار کرد و توبه برادران شان را

بادآوری فرمود و گفت « انی قدرأیت ان اردعلیهم سبیهم » بفکر من این است که اسرای شان را بایشان رد کنم ، و بعد از آن اصحاب را ، حریت رأی عطا فرمود . و آشکارا ساخت که حضرت حکم نمیکنند مگر بطیب خواطر ایشان و بهمین سبب بود که ایشان در جواب گفتند « قدطبینا ذلک » آنچه شما پسندیده اید مرضی خواطر ماست ، آبامی بینی چگونگی رفتار و کردار این ینغمبر امین را که تا چه اندازه حریت رأی را مراعات فرموده ، با اینکه اکمل و اعقل بود و بردسبی هوا زن استادگی داشت و بعضی از صحابه بطیب خاطر گفتند قبول داریم ، باز هم بمشوره و تبادلۀ آراء جماعۀ مسلمانان و اگذار شد ، شاید در خلال آن جماعه اگر شخص صاحب رأی برخلاف آن باشد مستور و مخفی نماید ، چه از برای هر مسلمان نظریه ایست که آنرا اعتبار میدهد ، نه تنها همین بود که خود را آنحضرت منفرد ساخت ، بلکه مقصد آن بزرگوار تعرفه و نشاندادن باریکیهای انتظام حریت رأی ، و اجراء لایقترین لوازم عدالت بود ، که امر فرموده اند که در اولین خودکرازی تعاطی افکار و تبادلۀ آراء نظریه خود را پخته و بهر چه استقرار یافته اند در معرض حضور متولی امور خود تقدیم نمایند .

اصولنامه که از یک فرقه متجدده (دیموکراتیه) خود رأی امروزه احداث شده و میگویند که این همان چیزی است که امام ناهضه بوا سطه آن بذروه ترقی و تعالی رسیده در سایه آن زندگانی میکنند .

این جماعه سر در جیب تفکر فرو برده باید به حال خود بینا شوند ، که آنها از حقیقت این دین مقدس چیزی نفهمیده اند مگر چیزهایی را که مانند پوست های

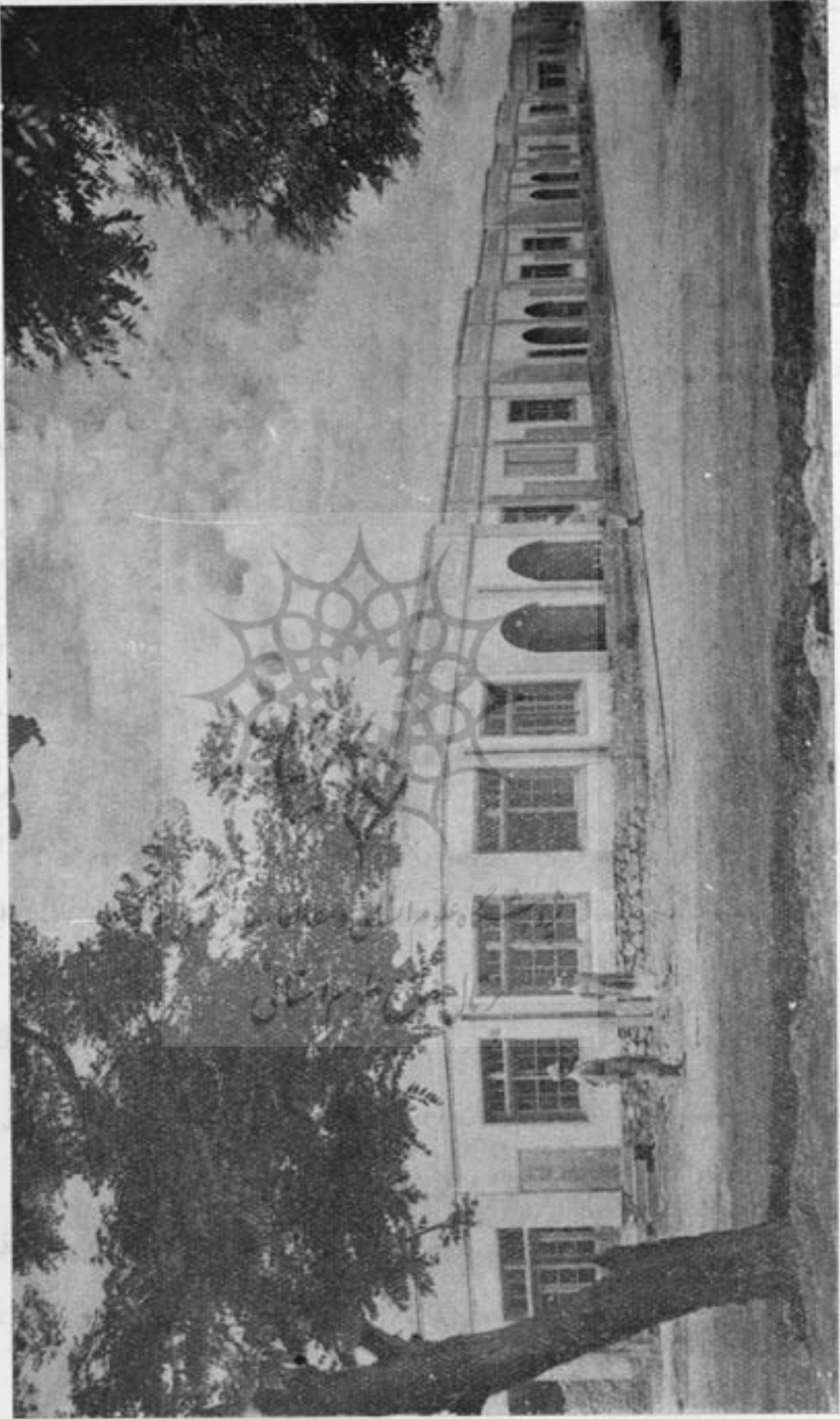
پراکنده از اسلام و اسلامیت بیرون است، چرا که این دین مقدس اسلام جمیع شئون ترقی و تمدن هر عصر را حاوی و متضمن است و از آن جمله حریت رأی است و اصلاً قصوری در مسلك و طریقه اسلام نیست. هر نقص که هست در مسلمانان ماست. پیغمبر ما صلوات الله علیه این طریقه یاک و با کبزه حریت رأی را در بین امت خود جاری ساخت، و بعد از آن حضرت خلفای راشدین بر همین سنت سنیّه او پیروی کردند، خلیفه اول حضرت ابو بکر صدیق رضی الله عنه که مسلمانان او را مالک رقبا انفس و اموال خود گردانیده با جناب شان به رضا و اطمینان خاطر بیعت کردند این خلیفه بزرگ در اولین خطبه که در مقام خلافت انشاد کرده میفرماید:

(ایها الناس انی ولیت علیکم و است بخیرکم فان احسنت فاعینونی و ان اسات قومونی) ترجمه اش اینست: که ای مردم من بر شما و الی شدم و از شما بهتر نیستم، پس اگر بخوبی کار روائی کردم مرا اعانت کنید، و اگر بد کرداری داشتم مرا استوار سازید.

از این مضامین چگونگی و بلندی مقام حریت رأی را میتوان فهمید که تاچه اندازه است که يك خلیفه عظیم الشانی که مالک امور مردمی دمان باشد که او را واجب الاطاعة دانسته حتی در خانهای خود هم سزاوار فرمان پذیری او کردن کسی نداشته باشند امتیاز بدی و خوبی کار روائی خود را بنظریه ایشان انداخته از آنها درخواست کند که اگر خوبی کرد او را معاونت کنند و در بدی او را استوار سازند بهمین روح بود که این خلیفه اول رضی الله تعالی عنه ظفر یافت بر عربهای بدوی منطقه های دور که از دین برگشته حقیقتاً همین تعلیمات اولیه بيك سرعت فوق العاده بین مسلمانان رواج گرفت، و از همین اثر بود وقتی که

خلیفه دوم حضرت عمر رضی الله تعالی عنه بجماعه مسلمین گفت « من رأی منی اعوجاجاً فلیقومه » یعنی اگر کسی در کار روائی من کجی به بیند باید مرار است سازد. شخصی از میانۀ آنها برخواست و گفت « واللہ لورأ ینافیک اعوجاجاً لقرمنامہ بسوفنا » یعنی اگر در تو کج رفتاری به بینیم هر آینه بشمشیر های خود آ را راست خواهیم کرد، این خلیفه بزرگبصیرت که شنید در جواب گفت: « الحمد لله الذی جعل فی امة محمد من یقوم اعوجاج عمر » یعنی حمد مر خدا ابرا که آ فر بد در امت محمد (ص) کسی را که کج رفتاری عمر را راست میکند. این ستایش عمر «رض» خدای تعالی را جز این نبود که روح نهضت و بیداری را در نفوس شان جاری و ساری دید و نفس او مطمئن شد و شکر کرد که اهملی را فرمانگذار شده که در حقوق جامعه اسلام کسی مخالفت کند، با او ملائمت نکنند.

بلکه حضرت «عمر رض» در میان خورد و بزرگ امت حریت رأی را مستقر ساخت و همیشه رعایت حفظ حقوق ایشان می فرمود و اگر در حکمی کسی باو اعتراض و تنقید میکرد و سخن برخلاف آن میگفت و میفهمید که سخن او راست و صحیح است از رأی خود باز گشته رأی او را مسلم می داشت و او را ثنا میگفت چنانچه ابن جوزی روایت کرده که حضرت عمر «رض» فرمود « لا تزید وافی مهور النساء علی اربعین اوقیه ولو کانت بنت ذی القصبه » فمن زاد القیت الزیادة فی بیت الہال .
 بکزن از صف ز نهای حاضره برخواست و گفت « ما ذاک لک » این چه حکم است که از تو صادر شد که ما را منع میکنی از چیزی که خدایتعالی برای ما مقرر فرموده خلیفه فرمود بچه دلیل؟ زن گفت خدای تعالی در قرآن شریف میفرماید:-



از عمرانات سال ۱۳۱۶ حکومت اعلیٰ مشرفی بازار جدید در شهر نوجلال آباد متعلق مقاله افغانستان شماره گذشته



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

« و آتیتم احد یهن و قنطارا فلا تأخذوا منه شیئاً ، اتأخذونه بهتاناً واثماً مبیناً »
حضرت عمر رأی اورا پسندید و از حکم خود باز گشته گفت « امرأه اصابت
و رجل اخطأ » یعنی فکر زنی بر صواب بود و مردی بر خطا .

رسول خدا صلوات الله علیه و قتیکه بعالم اعلی رحلت فرمودند بر امت کسی را
بجانشینی خود معین نفرمودند و حال آنکه برای شان آسان بود ، اگر تأمل کنیم
این را هم از اثرهای حریت رأی در اسلام می یابیم و ابوبکر هم رضی الله تعالی عنه
عمر ابن الخطاب رضی الله تعالی عنه را جانشین خود ساخت مگر بعد از اینکه
مسلمانان این کار را باو واگذار شدند ، بنا بر روایت ابن جوزی که روایت کرده :-
« انه لما نقل ابوبکر (رض) واستبان له من نفسه جمع الناس اليه فقال : انه قد نزل بي
ما ترون ولا اظنني الامت لما بي ، و قد اطلق الله ايمانكم من بيعتي وحل عنكم عقدني
ورد عليكم امركم ، فامر وا عليكم من احببتم ، فانكم ان امرتم في حياة مني كان
اجدر ان لا تختلفوا بعدي » فقا موافی ذلك و خلوا عليه ، فلم تستقم لهم فرجعوا اليه
فقالوا : رأينا باخليفة رسول الله رأيتك قال : فلعليكم تختلفون ، قالوا : لا ، قال : فعليكم
عهد الله على الرضا ، قالوا : نعم ، قال : فأملهوني حتى انظر الله ولدبته و لعباده .
و قتیکه بلندی مقام حریت رأی در اسلام بآن درجه رسیده باشد . که خطر ناکترین
مسئله که مخصوصاً باید بزرگان امت آنرا اداره کنند به پیش هر فرد
مسلمان انداخته شود تا دران چه رأی میدهند . البته لایق تر و سزاوار تر است
که در مراحل تشریحی و اجتماعی با امت همعنان باشد ، اما تشریح :- برای قارئین
گرام کافی است ، همان اطلاع و معلوماتی که در تاریخ اسلام از آغاز طلوع نهضت

اسلامیه دارند اگر غور کنند نادانسته شان شود که چه قدر مجتهدین در اسلام بودند که رأی شان از رأی کسی صدور نیافته بود مگر از کتاب خدا و یا سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم که با جتهاد خود استنباط میکردند. حتی اینکه اصولیین اختلاف دارند که آیا همه اصحاب «رض» مجتهد بودند؟ چه کتب فقه و اصول در مسائل فروعیه از اختلاف فائیکه در بین ائمه واقع شده بر است. با وجود این اختلافات بر اجتهاد یکی عیب نگفتند و نه رأی او را مسدود ساختند اینک برای اثبات این حقیقت از بن فقره میتوان دانست: که مالک بن انس پیشوای مدینه را ابو جعفر منصور عباسی گفت که این علم را بکجهت بساز یعنی حصر اجتهاد کن تا اختلاف آراء در مسائل فروعی فقیه بر طرف شود اما مالک در جوابش گفت بدرستیکه اصحاب رسول خدا «ص» در شهرها پراکنده شده و هر کدام در آن شهر بر رأی خود فتوی داده اند. پس بر این تقدیر برای اهل مدینه قولی و برای اهل عراق يك قول است در جای دیگر این روایت چنین دید شد که او در جواب منصور چنین گفت: «اهل عراق راضی نیستند بعلم ما یعنی با آنچه ما فتوی دادیم» ابو جعفر گفت بضر بشمیر و تازیانه راضی خواهید شد؛ جناب مالک این را قبول نفرمودند بین جلالت شان این مجتهد بزرگ مالک بن انس را که با وجود بکه از اجله ائمه و مجتهد بن دین بشمار میرفت، و مردمان مشرق و مغرب تقلید او میکردند برای مراعات حریت رأی از فرمان خلیفه مقتدر زمان خود که علم او را در روی زمین نشر میدهد و مردمان را بجبر واکراه به تقلید او راضی میسازد تاغیر از رأی او پیروی رأی مجتهد دیگری را نکنند پهلو تهی کرده قبول نکرد. بملا حظه اینکه در هر شهر

هر مجتهدی رأی جدا گانه دارد که از منبع شریعت او را استنباط کرده
 حریت رأی يك اساسی است که عمومیت مسائل دین و سیاست و رفعت او را
 بر سایر ادیان میفهماند و با وجود او احتیاج بقانون دیگری نیست که اصلاً مقنن
 همه امور است. ابن قیم علامه میگوید: کسی را که ذوقی و اطلاعی در کمالات
 شریعت مطهره اسلامیه باشد میداند که بدرجه انتهائی مصالح بندگانه را در
 امور معاش و معاد و باریکترین و اعلا ترین شؤونات تسویه حقوق و عدالت و فیصله حق
 و باطل را در بین خلایق دار است که بالاتر از آن عدالتی و شایسته تر از او مصلحتی نیست.

